

گروه‌های زنان در حرکت تواناسازی

ناهید مطیع*

چکیده

این مقاله به موضوع جنبش زنان به‌عنوان جنبشی اجتماعی پرداخته و دیدگاه‌های کلاسیک و مدرن جنبش‌های اجتماعی را بیان کرده است. همچنین این پرسش اصلی مطرح شده است که خواست تغییر و نارضایتی زنان ایران از وضع خویش، پیرامون چه محدودیت‌هایی شکل گرفته است. نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی در آغاز دهه ۹۰ به‌فرایند کنش متقابل میان اعضای درگیر در جنبش اجتماعی و «سازه‌های اجتماعی» توجه نشان دادند. ازدیدگاه آنها این جنبش‌ها به‌جای تأکید بر استراتژی، به بازسازی و تغییر هویت اجتماعی اعضای خود تأکید دارند. بنابراین تعاریف فمینیستی از جنبش زنان، خواست تغییر در همه زنان مشترک است و برای تغییر می‌توان به خواسته‌های آشکار و خواسته‌های پنهان اشاره کرد. گروه‌های زنان درگیر با مسائل زنان در ایران عبارتند از: گروه زنان در حاشیه قدرت، گروه زنان در رسانه‌های جمعی، گروه زنان در سطح دانشگاهی و گروه زنان در سطح عامه. طرفداری نمایی از زنان، کج‌فهمی از فمینیسم و طرفداری نادرست از زنان، نبود زبان مشترک و تعامل پویا میان فعالان سازمان‌های غیردولتی مدرن و تشکل‌های سنتی زنان، چالش‌های پیش‌روی جنبش زنان در ایران را تشکیل می‌دهند.

واژگان کلیدی

زنان، جنبش‌های اجتماعی، فمینیسم.

nahidmotie@hotmail.com

* . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۱.

تاریخ پذیرش مقاله: ۳۰ تیر ماه ۱۳۸۲.

مقدمه

نزدیک به یک دهه است که بحث پیرامون پیدایی جنبش زنان در ایران اذهان اندیشمندان و طرفداران زن در داخل و خارج از کشور را به خود مشغول کرده است. البته به نظر می‌رسد این مسأله از سوی اندیشمندان آن‌سوی مرزها عنوان شده به طوری که ایشان را در دو صف موافق وجود جنبش زنان و مخالف آن قرار داده است. گرچه این بحث به میان اندیشمندان داخلی نیز کشیده شده است اما به نظر می‌رسد چالش اصلی در میان طرفداران وجود جنبش زنان یا عدم آن در ایران به مسأله «سازماندهی حرکت زنان» برمی‌گردد. تجربه نشان می‌دهد زنان در سراسر جهان به طور معمول به روش‌های گوناگون نارضایتی خویش را از جایگاه تبعیض‌آمیزشان نشان داده و خواستار تغییر آن شده‌اند. گرچه بیشتر این واکنش‌ها در آغاز انفرادی بوده اما شکل سازمان‌یافته آن نیز به‌ویژه در عصر حاضر با روندی آرام و تدریجی به وجود آمده است.

از این‌رو پرسش اصلی این است که نارضایتی زنان ایران از وضعیت خویش پیرامون چه محدودیت‌هایی شکل گرفته است و دیگر این‌که سازمان‌های درگیر با گروه‌های زنان که در جهت ارتقای زنان و هویت‌بخشی به آنان فعالیت می‌کنند، کدامند؟

مفهوم جنبش اجتماعی در جامعه‌شناسی، دچار تحولی اساسی شده است. به این معنا که کم‌کم از شکل کلاسیک خود فاصله گرفته و در چارچوب‌های نظری تازه‌ای جا یافته است. دیدگاه کلاسیک در زمینه جنبش اجتماعی آن را به صورت نوعی نارضایتی عمومی تعریف می‌کرد که با اهداف از پیش تعیین شده و با درجه سازمان‌یافتگی بالا به کار می‌پرداخت. در حالی که جنبش‌های اجتماعی اخیر (جنبش ضدسیگار، طرفداران صلح، محیط زیست و زنان) وجود مؤلفه‌های سازمان‌یافتگی بالا، اهداف معین و قهرآمیز را زیر سؤال برد.

از این رو دیدگاه جدید در جنبش اجتماعی، آن را به صورت شبکه‌های متنوع و حتی رقیب تعریف می‌کند که بیش از هر چیز در پی هویت‌یابی اعضای خود هستند و خواست مشروعی را دنبال می‌کنند. در این دیدگاه، میزان سازماندهی و هدف‌های جنبش اجتماعی در فرایند رشد آن و با توجه به ارتباطات و کنش متقابل نیروهای گوناگون درگیر، تغییر می‌یابد.

چارچوب مفهومی

علمای جامعه‌شناسی از مفهوم «جنبش اجتماعی» تعریف‌ها، دیدگاه‌ها و طبقه‌بندی‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. این جنبش‌ها چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، به‌طور معمول پدیده مدرن عصر صنعتی شناخته می‌شوند. در واقع صنعتی شدن و شهرنشینی به همراه پیشرفت‌های فنی و دمکراتیک شدن فرایندها به مردم امکان داده است که به‌طور گروهی از حاشیه حوزه قدرت و خارج از نهادهای رسمی برای ایجاد تغییر، فعالیت کنند.

جامعه‌شناسان در مورد این نوع فعالیت گروهی، دیدگاه‌های گوناگونی داشته‌اند. در قرن نوزدهم و تا اواسط قرن بیستم، دانشمندانی که می‌توان آنها را رفتارگرایان جمعی نامید، جنبش‌های اجتماعی را واحدهایی بسیار سازمان‌یافته ولی غیررسمی تعریف می‌کردند که برای ساختن معنایی تازه از سیاست، قدرت موجود را به مبارزه می‌طلبیدند.

بنابراین، رفتار جمعی این متعرضان به‌طور معمول به شکل قهرآمیز، خشن و مقطعی در قالب‌هایی چون حمایت یا شورش شکل می‌گرفت و نظام‌های کلی اجتماعی را به مبارزه می‌خواند (روت^۱، ۲۰۰۲).

نظریه‌های بعدی جنبش اجتماعی با توجه به جنبش‌های واقعی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ آمریکا و اروپای غربی در سطح دیگری مطرح شدند.

به‌عنوان نمونه نظریه محرومیت نسبی، بیشتر در جست‌وجوی علت‌های پیدایش جنبش‌های اجتماعی است. براساس این نظریه وقتی مردم میان پاداش‌های واقعی خود و آنچه باور دارند حقیقتاً است، شکاف غیرقابل تحملی را احساس می‌کنند، جنبش اجتماعی شکل می‌گیرد. محور توجه نظریه بعدی یا نظریه بسیج اجتماعی بر این نکته استوار است که جنبش‌های چگونه منابع خود را بسیج می‌کنند.

برخلاف نظریه محرومیت نسبی که خشم و نارضایتی را علت ظهور جنبش‌های اجتماعی می‌داند، نظریه بسیج اجتماعی، سازماندهی را محور اصلی جنبش‌ها به شمار می‌آورد. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی هنگامی رشد می‌کنند که گروه‌های سازمان‌یافته بر سر منابع کمیاب با یکدیگر رقابت کنند (برینکرها^۱ و لین^۲، ۱۹۹۷).

نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی در آغاز دهه ۹۰ به فرایند کنش متقابل میان اعضای درگیر در جنبش اجتماعی و سازه‌سازی اجتماعی^۳ توجه نشان دادند. از دیدگاه ایشان، جنبش‌های اجتماعی جدید، خود را از مفاهیم کلی مثل طبقه، ایدئولوژی و اقتصاد جدا ساخته‌اند و شکل‌های نوآورانه و جدیدی از رفتار اجتماعی را تولید می‌کنند. این جنبش‌ها به جای تأکید بر استراتژی، به بازسازی و تغییر هویت اجتماعی اعضای خود توجه دارند.

جنبش‌هایی مانند طرفداری از محیط زیست، حقوق زنان، حقوق معلولان و جنبش صلح و ضدجنگ را می‌توان در این رده از جنبش‌ها قرار داد (مقدم، ۲۰۰۰). جنبش‌های اجتماعی همچنین به صورت‌های گوناگونی تعریف شده‌اند که ضمن اشتراک در برخی حوزه‌ها، تفاوتی اساسی با یکدیگر دارند. تعاریف جامعه‌شناختی جنبش بر ویژگی‌هایی همچون موافقت و یا مخالفت با تغییر، رفتار

1 . Brinkerhoff

2 . Lynn

3 . Social Constructs

گروهی نوآورانه، سازماندهی، نهادینه‌سازی جدید و گرایش طرفداران به تقابل با نظم موجود تأکید دارند.

با کمی دقت، بیشتر می‌توان به نظریه‌پردازی جامعه‌شناسان فمینیست در این حوزه پرداخت. تلاش اندیشمندان فمینیست برای تفکر درباره جنبش زنان و زنان در جنبش‌های گوناگون نشان می‌دهد درحالی که جنبش‌های خودآگاه فمینیستی به نسبت نادر هستند، جنبش‌های زنان بی‌شمارند و مشارکت زنان در جنبش‌های گوناگون جنسیتی همیشه وجود داشته است (روت، ۲۰۰۲).

از دیدگاه کاتزنشتاین^۱ و مولر^۲ (۱۹۹۲) جنبش فمینیستی یا جنبش زنان - که هر دو یکی تصور می‌شود - در پی تحول کلی نهادی‌های جنسیتی خصوصی و عمومی جوامع است. پس این جنبش در سراسر جهان وجود دارد و دارای برنامه جامعی است که زنان با اهداف متفاوت و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون آن را هدایت می‌کنند. آنچه این برنامه می‌خواهد چیزی جز بازسازی زندگی عمومی، فضای آموزشی، محیط‌کار و خانه نیست.

سایر اندیشمندان فمینیست طبقه‌بندی‌های متفاوتی را برای فهم مقاومت و اعتراض زنان ارائه می‌دهند. به‌عنوان نمونه میان شکل‌های ماقبل مدرن و مدرن، تمایزی قایل می‌شوند که آخری شامل جنبش‌های زنان در قرن نوزدهم و بیستم می‌شود و تنها در جوامع بسیار صنعتی و شهرنشین آشکار شده است (روت، ۲۰۰۲)

وست^۳ و بلومبرگ^۴ (۱۹۹۰) میان انواع مباحثی که زنان را به سمت فعالیت در جنبش‌های اجتماعی سوق می‌دهد تمایز قایل می‌شوند. به نظر ایشان، زنان در طول تاریخ همیشه به عنوان معترض حضور داشته‌اند. اعتراضی که به صورت تلاش منطقی برای رسیدن به مقاصد مطلوب تعریف می‌شود. برای نمونه تلاش زنان برای به دست آوردن حقوق زنان در کشورهای سراسر

1 . Katzenstien

2 . Muller

3 . West

4 . Blumberg

جهان، نمونه بارز چنین تلاشی است. از دیدگاه ایشان می‌توان جنبش حقوق زنان را جنبشی دانست که تقاضاهای آن برپایه حقوق زنان به‌عنوان زن و شهروند جامعه تعریف می‌شود.

تعاریف فمینیستی از جنبش زنان می‌گوید که این حرکت، فراگیر و جهانی است و به همت خود زنان و برای آنان راه‌اندازی می‌شود. اما دارای اهداف متفاوت و شکل‌های گوناگون است. با استناد به این مباحث و در یک جمع‌بندی کلی، نکته‌های زیرقابل توجه است:

۱. تقریباً در کلیه مباحث مطرح شده «خواست تغییر» جزء بالقوه جنبش‌های اجتماعی تصور شده است.

۲. «سازماندهی» اعضا یا طرفداران تغییر، بخش دیگری است که به نظر می‌رسد برای تشکیل جنبش اجتماعی ضروری است. البته در حالی که جنبش‌های اجتماعی از نوعی ساختار برخوردارند اما تمام آنها دارای یک سازمان رسمی اصلی که بر جنبش مسلط باشد و آن را هدایت کند، نیستند. جنبش اجتماعی به‌طور معمول از شبکه‌ها، سازمان‌ها، رهبران و تاکتیک‌های رقیب ساخته می‌شود. در واقع در هر حرکت اجتماعی، هیأت‌های رقیب در مورد موضوعی به «موضع‌گیری مخالف» می‌پردازند. اما جنبش‌های اجتماعی از نظر سازماندهی دارای سه ویژگی هستند: چندمرکزی^۱، قطعه‌ای^۲ و شبکه‌ای^۳. این ویژگی‌ها در جای خود، آنها را قادر می‌سازند تا انعطاف‌پذیر یا مؤثر باشند و از طریق اتخاذ تاکتیک‌های گوناگون با تشکیلات بزرگ‌تر هم‌صدا شوند. این سه ویژگی همچنین موجب نوآوری و سخت‌کوشی برای تولید و گسترش تغییرات اجتماعی و فرهنگی است (استاگنبرگ^۴، ۱۹۹۸).

1 . Multi Center
2 . Segmentary
3 . Networking
4 . Staggenborg

بنابراین، «سازماندهی» در جنبش اجتماعی بحث پیچیده‌ای است که نمی‌توان با استناد به حضور سازمان‌ها با رهبران مشخص به نتیجه‌گیری و قضاوت درباره آن پرداخت. مهم این است که جنبش زنان به همت خود زنان و حول محور مبارزه با تبعیض جنسیتی استوار شده است. یعنی برای ارزیابی سازمان‌های زنان که در عصر حاضر در میان همه جوامع در حال توسعه، گسترده شده‌اند، باید پرسید آیا این سازمان‌ها بیشتر در جهت رفع نیازهای عملی زنان (انجام بهتر نقش‌های سنتی) عمل می‌کنند یا رفع نیازهای عملی، مقدمه‌ای است در جهت رفع نیازهای استراتژیک جنسیت (رفع تبعیض‌های جنسیتی).

روش مطالعه

با تحلیل ثانویه تحقیقات و گزارش‌های موجود درباره مسائل زنان ایران، دو ویژگی اصلی جنبش‌های اجتماعی زنان یعنی خواست تغییر و سازماندهی جنبش در ایران مورد بررسی قرار گرفته و شواهدی ارائه می‌شود.

«خواست تغییر» در جنبش زنان ایران

خواست تغییر، یکی از اصلی‌ترین ستون‌های تشکیل‌دهنده جنبش‌های اجتماعی به‌شمار می‌آید. آیا شاخص‌هایی در ایران وجود دارد که نشان دهد زنان ایرانی حرکتی را برای تغییر وضع سنتی خود آغاز کرده‌اند؟ در این زمینه می‌توان به دو دسته خواست‌های آشکار و خواست‌های پنهان برای تغییر اشاره کرد. خواست‌های آشکار برای تغییر را می‌توان در قالب ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به مسائل زنان و اصلاحات قانونی مربوط به موقعیت زنان نشان داد. با آن‌که اصلاحات قانونی به صورت کند و بسیار تدریجی مطرح و پیاده می‌گردند، به‌طور پیوسته دنبال می‌شوند.

تعدیل حق مطلق طلاق برای مردان از طریق اعمال شیوه‌هایی چون تصویب محاسبه نرخ مهریه به نرخ روز، محاسبه اجرت‌المثل، دادن حق مشاوره به زنان حقوقدان در دادگاه‌ها، بحث درباره افزایش سن قانونی ازدواج، خروج زنان از کشور برای تحصیل بدون مجوز مردان، تغییر مفهوم عصر و حرج، تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار و حق حضانت از جمله این موارد است. همچنین نباید فراموش شود که این بحث‌ها را زنانی دنبال کرده‌اند که گرچه گاه در بدنه حکومت جای داشته‌اند اما در پیگیری اصلاح حقوق زنان همواره در حکم هیأت‌هایی در حاشیه قدرت قرار گرفته‌اند.

نمونه‌های خواست‌های پنهان برای تغییر که برآمده از کنش‌های واقعی و عمیق اجتماعی هستند، بسیار است. این نمونه‌ها در واقع در مقابله با تبعیض‌های جنسیتی معنا پیدا می‌کند. گفته می‌شود که ۸۰ درصد طلاق‌های مربوط به سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ به‌صورت طلاق‌های «زن خواسته» ثبت شده‌اند. بیشتر این زنان، جوان (۱۸ تا ۳۰ ساله) و دارای تحصیلات عالی بوده‌اند.

به تعویق افتادن سن ازدواج دختران به مدت شش سال، شاخص دیگری است که خواست تغییر را نشان می‌دهد. به‌علاوه پایین آمدن آمار تولد و باروری نیز می‌تواند تا حدودی بیانگر این باشد که زنان خود را دیگر به صورت ماشین‌های صرف بارداری تصور نمی‌کنند.

افزایش تعداد دختران دانشجو در سطوح دانشگاه‌های کشور نیز نشانگر خروج دختران از خانه، تمایل آنان به حضور در جامعه و کسب فرصت‌های برابر آموزشی است. شاخص دیگری که تغییر وضع سستی زنان را نشان می‌دهد مشارکت گسترده آنان در راه‌اندازی و اداره سازمان‌های غیردولتی و همکاری در این امور است. به‌طوری‌که اکثریت فعالان این سازمان‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. به‌عبارت دیگر اگر راه‌های ورود زنان به حوزه‌های رسمی اشتغال همچنان بسته مانده است آنان با حضور در بخش غیردولتی، مردمی و غیررسمی اشتغال با این باور کلیشه‌ای که «جای زن فقط در خانه است» به مقابله برخاسته‌اند.

سازماندهی جنبش زنان

مسئله سازماندهی در جنبش‌های اجتماعی، موضوعی پیچیده و چندبعدی است. به‌طور معمول جنبش‌ها دارای نیروهای گوناگون و گاه متضادی هستند که ضمن رقابت با یکدیگر حول یک محور مشترک توافق نظر دارند. گروه‌های زنان درگیر با مسائل زنان در ایران را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. گروه زنان در حاشیه قدرت

این گروه که برخی از افراد آن در قدرت هم سهمی دارند، گروهی هستند که بیشتر سعی دارند با تغییرات قانونی، مانع ادامه تبعیض بر زنان شوند. اعضای این گروه در جریان عمومی اصلاحات نیز حاضرند اما زنان این گروه بیشتر در مورد مسائل زنان با گروه مردان اصلاح طلب به چالش‌های جدی، سخت و پیوسته دست زده‌اند.*

۲. گروه زنان در سطح وسایل ارتباط جمعی

در سطح مطبوعات می‌توان به سه جریان اصلی اشاره کرد:

جریان نخست مربوط به *مجله زنان* است که با وابسته شناختن مسائل زنان به مباحث سیاسی بزرگ‌تر و حمایت از زنان در زمینه حقوق مربوط به خودشان، بانی گسترش مباحث مربوط به زنان ایرانی شد. علاوه بر این *مجله زنان* با ارائه دیدگاهی نو از فمینیسم که مشروعیت خود را از اسلام می‌گرفت، باب بحث تازه‌ای را در مورد مسائل زنان گشوده است.

مجله پیام زن و مجله فرزانه دو جریان اصلی دیگر در مطبوعات زنان هستند که یکی با رویکرد عام‌تر و دیگری با رویکردی دانشگاهی، مباحث زنان را پی می‌گیرند (میرحسینی، ۲۰۰۰).

* نگاه کنید به گزارش‌های *مجله زنان* از شماره ۸۰ به بعد، پیرامون طرح مسائل زنان در مجلس شورای اسلامی.

همچنین در مطبوعات زنانه، انتشار مجلات دیگری همچون *حقوق زنان*، *زنان فردا* و اختصاص شماره‌های ویژه زنان در سایر مجلات تخصصی علوم اجتماعی مشاهده می‌شود.*

- در سطح سینما می‌توان به ظهور یک گروه کارگردانی متخصص در حوزه زنان اشاره داشت که بیشترین تلاش خود را بر نمایش و تحلیل موقعیت زنان ایرانی بنا نهاده‌اند. این فیلم‌ها مسائل زنان را در سطوح گوناگون از خصوصی‌ترین جنبه‌های شخصیتی زنان تا اجتماعی‌ترین حوزه‌ها مطرح می‌کنند. توجه به تعارض نقش‌های زنانه، گستره فشار جامعه مردسالار و نمایش توانمندی‌های زنان از جمله موضوع‌های مطرح در فیلم‌ها هستند.**
- در سطح شبکه‌های اطلاعاتی و اینترنت می‌توان به سایت‌های زنان اشاره کرد. در این سایت‌ها مسائلی چون اخبار روز ویژه زنان تا انعکاس تبعیض‌های جنسیتی، نشر مقالات گوناگون و مصاحبه با زنان فعال، مطرح است. ظهور این سایت‌ها می‌تواند جریان ارتباط و شبکه‌سازی را میان زنان تقویت کند.***

۳. گروه زنان در سطح دانشگاه

زنان دانشگاهی مدت‌ها با تحقیق و بررسی درباره مسائل گوناگون زنان به صورت انفرادی در این زمینه تلاش کرده‌اند که این تلاش‌های فردی به تدریج نمودهای سازمان‌یافته پیدا می‌کنند. تشکیل انجمن‌های مطالعاتی ویژه زنان چه در سطوح دانشگاهی و چه غیردولتی، نشان می‌دهد فعالیت جمعی این انجمن‌ها سبب تشکیل مجامع سخنرانی، کارگاه‌های آموزشی، بحث‌های تخصصی و اجرای طرح‌های تحقیقاتی مربوط به موضوعات زنان می‌شود.****

*. نگاه کنید به مقاله شهلا اعزازی (۱۳۸۱)، *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۱۲-۸۶.

** . نگاه کنید به مطالب *مجله زنان* در چند سال اخیر پیرامون زنان و سینما.

*** . برای نمونه مراجعه کنید به سایت *zanan* و *womeniniran*

**** . به‌عنوان نمونه نگاه کنید به کارگاه آموزشی «اهمیت پژوهش در فعالیت سازمان‌های غیردولتی»، کار مشترک مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، آذر ۱۳۷۹ و دی ۱۳۸۰.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین تحولی که در این سطح رخ داده، حساسیت این گروه نسبت به برنامه‌ها و طرح‌های جنسیتی ارائه شده به وسیله مراکز دولتی است. به طوری که این گروه گاه به شکل مشاور سازمان‌های دولتی، مورد نظرخواهی قرار می‌گیرد و گاه به طور مستقل به نقد و بررسی گزارش‌های دولتی و یا غیردولتی می‌پردازد. به این معنی که خود را به عنوان هیأت نظارت‌کننده بر برنامه دولتی مطرح کرده است.*

۴. گروه زنان در سطح عامه

زنان ایرانی از دیرباز در تشکلهای سنتی همچون خیره‌ها فعالیت چشمگیری داشته‌اند. این تشکلهای شبکه فراگیر و کارآمدی را در سطوح خانوادگی ایجاد کرده‌اند که دارای ساختار غیررسمی زنانه است. این ساختار شامل رهبران، خدمتگذاران و گیرندگان خدمات است. بخش بزرگی از فعالیت این سازمان‌های خیریه، مدد‌رسانی به زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها است. فعالیت این تشکلهای سنتی بیشتر در جهت رفع نیازهای عملی جنسیت (تثبیت وظایف سنتی زنانه) متمرکز شده است تا برآورده ساختن نیازهای استراتژیک زنان (مقابله با نابرابری‌های جنسیتی).

از سوی دیگر، ظهور سازمان‌های غیردولتی مدرن زنان در ایران، قابل ملاحظه است.** سازمان‌های مدرن زنان در زمینه‌های حقوقی، مشاوره‌های فردی و خانوادگی، آموزشی، هنری و کارآفرینی فعالیت می‌کنند. گرچه بیشتر زنان طبقه متوسط، جذب این سازمان‌ها شده‌اند و این گروه‌ها نیز بیشتر در جهت رفع نیازهای عملی زنان حرکت می‌کنند، اما رشد تدریجی آگاهی جنسیتی در میان این سازمان‌ها مشاهده می‌شود. این تحول از طریق ایجاد شبکه ارتباطی غیررسمی میان انواع

*. به عنوان نمونه نگاه کنید به محققان مستقل زنان (۱۳۸۱)، *ارزیابی گزارش‌های دولتی و شبکه ارتباطی زنان ارائه شده به اجلاس پکن +۵ در باره وضعیت زنان ایران*.

** به عنوان نمونه نگاه کنید به باقر نمازی (۱۳۸۱)، *بررسی وضعیت تشکلهای مردمی داوطلب در جمهوری اسلامی ایران*.

سازمان‌های مدرن و شاخه‌های بین‌المللی فعال در حوزه زنان در گروه زنان دانشگاهی حاصل شده است.

همچنین به تدریج میان این سازمان‌های مدرن با سازمان‌های سنتی، ارتباطاتی دیده می‌شود که از حضور و قدرت غیررسمی گسترده‌ای در میان توده زنان ایرانی برخوردارند. بنابراین اکنون میان زنان مدرن که نسبت به حقوق زنان و مباحث آنان آگاهی نسبی دارند و زنان شکل‌های سنتی که با توسل به تدبیر زنانه درصدد مقابله با مشکلات توده زنان ایران هستند، زمینه تعامل جدی و مداوم به وجود آمده است.

میان این سطوح گوناگون از زنان نیز، شبکه‌های ارتباطی ایجاد شده است. به عبارت دیگر زنان ضمن کنش متقابل و بحث برای رفع مشکلات و مسائل زنان، با یکدیگر همکاری و رقابت می‌کنند. به طوری که می‌توان تقاضاهای مشترک گروه‌های زنان در سطوح گوناگون را حول محورهایی چون تولید حساسیت نسبت به مسائل زنان در سطح جامعه، اصلاح وضع حقوقی آنان و رفع تبعیض‌های جنسیتی دانست.

نتیجه‌گیری

فرایند حرکت سازمانی زنان در ایران برای مقابله با موقعیت تبعیض‌آمیز خود در همه زمینه‌ها با «خواست تغییر» و «سازماندهی» اولیه گروه‌های درگیر شکل گرفته است. زنان ایران در گروه‌های گوناگون (دانشگاه، رسانه و ...)، ضمن رقابت با یکدیگر، حول محوری مشترک توافق نظر دارند و خواست‌های آشکار و پنهان جنبش زنان را در مواردی همچون تعدیل حق مطلق مردانه طلاق، محاسبه اجرت‌المثل، تعویق سن ازدواج، کاهش نرخ باروری و افزایش تعداد دختران دانشجوی می‌توان مشاهده کرد. آنچه در این فرایند، مهم و قابل تشخیص بوده این است که حرکت زنان ایرانی همانند

همتا‌های خود در سراسر جهان، خصلت زنانه دارد، یعنی تدریجی، طولانی، صلح‌آمیز و مدنی است.

در روند این تحول تدریجی، سازماندهی جنبش زنان با چالش‌هایی جدی مواجه است که به خودی خود می‌تواند این حرکت را کند و متوقف سازد. یعنی تاکنون میان گروه‌های گوناگون زنان، زمینه همکاری‌های گروهی به وجود آمده است ولی برای ارتقای سطح این همکاری موانع ساختاری جدی وجود دارد.

نخستین مانع برسر راه ارتقای این سطح از همکاری، طرفداری نمایشی و غیرواقعی از زنان است که تحت تأثیر فشارهای گوناگون در سطح جامعه جریان دارد. انبوه تحقیقات و نوشته‌های سطحی در مورد زنان، راه‌اندازی همایش‌های تکراری، کم‌محتوا و پرهزینه و تأکید بیش از اندازه بر نیروی تأثیرگذار سازمان‌های غیردولتی زنان در تغییر سیاست‌های دولتی از جمله این موانع هستند. تداوم این‌گونه حرکت‌های نمایشی بدون شک می‌تواند در افزایش سطح کیفی و واقعی تقاضاهای زنان تأثیر منفی بگذارد و جریان واقعی حرکت زنان را با وقفه مواجه سازد.

بدهیمی از فمینیسم و طرفداری نادرست از زنان، از دیگر موانع گسترش جنبش زنان در ایران است. در گفتمان رسمی، فمینیسم به‌عنوان مکتبی مطرح می‌شود که برتری زنان، مقابله با ارزش‌های اعتقادی و بومی و این تلقی که مردان، دشمنان زنان هستند را خواهان است. از این رو معنای اصلی و اساسی آن در زیر این تعریف‌ها مخفی مانده است و این موضوع موانع تعامل گروه‌های حاضر در حرکت زنان و گاهی سبب موضع‌گیری سخت بعضی از آنان نسبت به این مکتب شده است. شاید تلاش برای تعریف و بازتعریف مفاهیمی همچون فمینیسم بتواند این موانع را برطرف سازد.

نبود زبان مشترک و تعامل پویا و کارآمد میان فعالان سازمان‌های غیردولتی مدرن و تشکلهای سنتی زنان، مانع ساختاری دیگری است. بیشتر اعضا و فعالان سازمان‌های مدرن، تشکلهای سنتی را با نگرش برتری‌جویانه و از بالا به پایین ارزیابی می‌کنند. حتی برخی از فعالان سازمان‌های مدرن، اهمیت این تشکلهای سنتی را به

کلی نادیده می‌انگارند. تشکلهای سنتی نیز به نوبه خود گرچه از نفوذ و مقبولیت بسیاری در میان توده زنان برخوردارند اما کمتر به روش‌ها و فنون نوین علمی مجهزند و در قالب‌ها و تفکرات سنتی خویش باقی مانده‌اند. تعامل پویا میان این دو گروه به یقین سبب بهره‌گیری تا از تجربه‌های یکدیگر برای اعتلای موقعیت زنان در ایران خواهد شد.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۱)، «موقعیت زنان در مجلات تخصصی جامعه‌شناسی»، فصلنامه پژوهش زنان، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۴، صص ۸۶-۱۱۲.
- مجله زنان از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۱.
- محققان مستقل مسائل زنان (۱۳۸۱)، ارزیابی گزارش‌های دولتی و شبکه ارتباطی زنان ارائه شده به اجلاس پکن +۵: درباره وضعیت زنان ایران.
- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری و مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران (۱۳۸۰ و ۱۳۷۹)، کارگاه آموزشی «اهمیت پژوهش در فعالیت سازمان‌های غیردولتی».
- نمازی، باقر (۱۳۸۱)، بررسی وضعیت تشکلهای مردمی داوطلب در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.
- Brinkerhoff, David B. and K. Lynn (1997), *Sociology*, Wadsworth Publishing Co.
- Giddens, A. (1996), *Sociology*, Polity Press.
- <http://www.google.com.womeniniran.htm>
- <http://www.google.com.zanan>
- Katzenstien M. and E. Muller (1992), *The Women's Movement of the United States and Western Europe*, Temple University.
- Macionis, John J. (1992), *The Society, The Basic*, Prentice Hall.
- Macionis, John J. and K. Plummer (1998), *Sociology*, Prentice Hall.

- Mirhosseini, A. (2000), "Emerging Women's Voices", *Women's Rights, a Global View*, Edited by Lynn Walter, Cherry Series.
- Moghadam, M. (2000), "Transnational Feminist Net Works : Collective Action in an Era of Globalization", *International Sociology*, Vol. 15, No. 1.
- Nueberk, S. and L. Glasberg (1996), *Sociology*, Mc Grow Hill.
- Roth, B. (2002), "Introduction to Different Perspective on Social Movement". www.womhist.binghamton.edu/index
- Staggenborg, S. (1998), *Gender, Family and Social Movement*, Pineforge Press.
- Tarrow, S. (1994), "Power in Movement : Social Movement", *Collective Action and Politics*, Cambridge University.
- West, G. and R. L. Blumberg (1990), *Women and Social Protest*, Oxford University.